Saba Scientific Journal, Volume 5, Issue 9, 2026, pp. 31-42

پژوهش نامه صبا
Biannual Journal of Saba

An Examination and Analysis of the Formation of the Ghazal in Persian Literature

Ilghar mohammadi [1*]

*1.*Department of PhD graduate of Persian language & literature, University of Qom, Qom, Iran.(Corresponding Author)*

ARTICLE INFO

Key Words:

Ghazal,

Persian literature,

Qasida,

structural evolution,

lyrical prelude (taghazzol),

history of literature.

ABSTRACT

The ghazal, as one of the most prominent and enduring forms of Persian poetry, emerged from a gradual evolution in the structure and lyrical content of the literary traditions that preceded it. Adopting a descriptive-analytical approach, this study examines the origins and the transitional process from the ghazal section of the qasida (ode) to the ghazal as an independent poetic form. The central question addresses how the ghazal emerged from within the qasida and identifies the structural and thematic factors that contributed to its establishment. The findings indicate that this process was not a sudden occurrence but rather the result of shifting audience tastes, socio-political changes, and a growing inclination among poets to express personal emotions while moving away from the formal constraints and affectations associated with qasida composition. Although the ancient roots of the ghazal can be traced back to the taghazzul (lyrical prelude) of early qasidas, the process of this form gaining independence and establishing itself as a self-contained literary genre requires a rigorous analysis of intellectual and aesthetic currents. Research findings indicate that the emergence of the *ghazal* was not merely a formal shift—specifically, a reduction in the number of verses—but rather a reflection of a transformation in the poets' worldview and a shift in literary discourse from the praise of an external patron to the adoration of an internal beloved (and, in later stages of evolution, to mysticism). This study examines the contrast between the qasida's lyrical prelude and the independent ghazal, evaluating elements such as emotional unity, changes in linguistic approach, and the influence of audience taste on this literary evolution; it further elucidates how this movement paved the way for the rise of the Iraqi style and the establishment of the ghazal as the primary medium for expressing human emotions.

***Corresponding Author:**
Email: *ilgarmohammadi61@gmail.com*

Article Address Published on the Journal Site:
https://saba.journals.miu.ac.ir/article_12615.html

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF AUTHORS	NATIONALITY OF AUTHOR
9	1	(Iran)

نشریه علمی صبا، دوره ۵، شماره ۹، سال ۱۴۰۵، صفحات ۳۱ تا ۴۲

پژوهش نامه صبا
Biannual Journal of Saba

بررسی و واکاوی جریان شکل گیری غزل در ادبیات فارسی

ایلغار محمّدی [۱*]

۱.* دانش آموختهٔ دکتری زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

اطلاعات مقاله

کلمات کلیدی:

غزل،

ادبیات فارسی،

قصیده،

تحول ساختاری،

تغزل،

تاریخ ادبیات،

چکیده

غزل، به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین و ماندگارترین قالب‌های شعر فارسی، حاصل تحول تدریجی در ساختار و محتوای تغزلی ادبیات پیش از خود است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به بررسی خاستگاه و جریانِ گذار از «تغزل قصیده» به «قالب مستقل غزل» می‌پردازد. پرسش اصلی این است که غزل چگونه از دلِ قصیده سر برآورد و چه عوامل ساختاری و محتوایی در تثبیت آن نقش داشتند؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این فرایند نه یک اتفاق ناگهانی، بلکه حاصل تغییر در ذائقه مخاطبان، تحولات اجتماعی-سیاسی و گرایش شاعران به بیان عواطف فردی و گریز از تکلفات قصیده‌سرایی بوده است. اگرچه ریشه‌های کهنِ غزل را می‌توان در «تغزل» قصایدِ قرونِ نخستین جست‌وجو کرد، اما فرآیند استقلال این قالب و تثبیتِ آن به مثابهٔ یک گونهٔ ادبی خودبسنده، نیازمند واکاوی دقیق جریان‌های فکری و زیبایی‌شناختی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شکل‌گیری غزل، صرفاً یک تغییر صوری (کاهش تعداد ابیات) نبوده، بلکه بازتابی از دگردیسی جهان‌بینی شاعران و چرخش گفتمان ادبی از مدح ممدوح بیرونی به ستایش معشوق درونی (و در مراحل تکاملی، عرفان) است. در این نوشتار، ضمن بررسی تقابل میان تغزل قصیده و غزل مستقل، مؤلفه‌هایی نظیر وحدت عاطفی، تغییر رویکرد زبانی و تأثیر ذائقه مخاطبان بر این تحول ادبی مورد ارزیابی قرار گرفته و تبیین شده است که چگونه این جریان، راه را برای ظهور سبک عراقی و تثبیت غزل به‌عنوان رسانه اصلی عواطف انسانی هموار ساخته است.

* نویسنده مسئول
Email:ilgarmohammadi61@gmail.com

نشانی مقاله در وب سایت:
https://saba.journals.miu.ac.ir/article_12615.html

تعداد منابع	تعداد نویسندگان	ملیت نویسنده
۹	۱	(ایران)

مقدمه

اگرچه درباره مبدأ و منشأ غزل در ادبیات فارسی نمی‌توان به طور دقیق بر روی نقطه یا چهره مشخصی دست گذاشت، اما محققان در این زمینه چند فرضیه را در نظر گرفته‌اند. از جمله یان ریپکا معتقد است که هنوز به طور کامل روشن نیست که آیا پیدایش غزل بر اثر تفکیك تغزل ابتدای قصیده که با آواز خوانده مي‌شد شکل گرفته، یا به صورت مستقیم از غزل عربی اقتباس شده؛ البته با این توضیح که در آغاز تکوین این قالب در ادبیات فارسي دري، آن را به‌عنوان يك شعر كامل و مستقل به شمار نمي‌آوردند. از دیگر فرضیه‌هایی که ریپکا در کتاب خود به آن اشاره می‌کند این است که غزل از نوعی ترانه‌های پیش از اسلام ریشه گرفته است. به هر حال غزل [در مفهوم ديرين خود يعني ادبيات غنايي] در تاریخ شعر و ادب این سرزمین از پیشینه‌ای بسیار کهن برخوردار است و شاید بتوان آن را يادگاري دانست از آنچه زنان باستان [با عنوان‌های سرود یا سرودهای خسروانی، چکامه، فهلویات و ترانه] به رامش می‌سروده‌اند و به گمان قوی هسته‌های اصلی غزل به مفهوم دیرین را در همین گونه ادبیات باید جستجو کرد.

اما نخستین نمونه‌هاي بر جاي مانده از غزل فارسي را (که پیشتر اشاره شد) می‌توان در آثار شاعران دوره سامانی و غزنوی، که پس از سرایندگان عهد طاهری و صفاری به منصه ظهور رسیده‌اند، مشاهده کرد:

مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی که هرگز از تو نگردم نه بشنوم پندی

این بیت، مطلع غزلی از شهید بلخی است که محققان از آن به‌عنوان نخستین غزل ادبیات فارسی یاد کرده‌اند.

مهم‌ترین و معمول‌ترین تقسیم ندی بنابر دوره اینچنین است : سبک خراسانی، عراقی، هندی.

لذا دکتر شمیسا در کتاب سبک شناسی خود ادوار شعر فارسی را بصورت زیر تقسیم بندی کرده است: (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴)

سبک خراسانی: نیمهٔ دوم قرن سوم، چهارم، پنجم

سبک حدواسط یا دوره سلجوقی: قرن ششم

سبک عراقی: قرن هفتم، هشتم، نهم

سبک حدواسط یا مکتب وقوع وواسوخت: قرن دهم

سبک هندی: قرن یازدهم و نیمهٔ اول قرن دوازدهم

دورهٔ بازگشت: اواسط قرن دوازده تا پایان قرن سیزده

سبک حدواسط یا دوران مشروطیت: نیمهٔ اول قرن چهارده

سبک نو: از نیمهٔ دوم قرن چهارده به بعد.

۱. هدف و ضرورت انجام پژوهش

ادبیات کلاسیک فارسی، منظومه‌ای پیچیده از گونه‌های ادبی است که هر یک در بستر تاریخی و فرهنگی ویژه‌ای تکوین یافته‌اند. غزل، به عنوان یکی از ستون‌های اصلی شعر فارسی، از چنان جایگاهی برخوردار است که شناختِ «فرآیندِ تکوین» آن، معادلِ شناختِ بخش بزرگی از دگردیسیِ اندیشه و هنرِ ایرانی است. با این حال، بسیاری از پژوهش‌های موجود، یا به نقدِ متونِ نهاییِ غزل (به ویژه در اوجِ آن در سبک عراقی) پرداخته‌اند، یا به‌طور گذرا از مرحله‌ی گذار و شکل‌گیری آن عبور کرده‌اند. ضرورت این پژوهش در آن است که با تمرکز بر «دوره گذار» (قرون چهارم تا ششم هجری)، به واکاویِ حلقهٔ مفقوده‌ای می‌پردازد که پیوندِ میانِ قصیده‌ی کهن و غزلِ مستقل را برقرار می‌سازد. شناختِ این سیرِ تحول، از آن رو اهمیت دارد که نشان می‌دهد غزل نه محصولِ ناگهانیِ ذوقِ شاعران، بلکه برآیندِ منطقیِ تغییراتِ زبانی، اجتماعی و فکری جامعه‌ی ایرانی است که در آن دوران، هویتِ ادبیِ جدیدی را طلب می‌کرد.

هدفِ اصلیِ این نوشتار، تبیینِ دقیقِ سازوکارهایِ برون‌شدِ «تغزل» از پیکره‌ی «قصیده» و تحلیلِ علمیِ فرآیندِ استقلالِ قالبِ غزل است. در این راستا، اهداف جزئی زیر دنبال می‌شود:

۱. شناساییِ مؤلفه‌های گذار: استخراج و طبقه‌بندیِ ویژگی‌های زبانی، صوری و محتوایی که در قصایدِ دوره‌ی انتقال (قرن ۴ تا ۶) زمینه را برای ظهور غزل فراهم کرده‌اند.

۲. تبیینِ دگرگونیِ کارکردِ گفتمانی: بررسیِ چراییِ این تغییر جهت؛ از ستایشِ «ممدوحِ بیرونی» به سوی بیانِ «عواطفِ درونی و فردی» و تأثیر آن بر فرمِ شعر.

۳. ترسیمِ سیرِ تاریخیِ تحول: ارائه‌ی الگویی منسجم از چگونگیِ تکاملِ تدریجیِ غزل که بتواند به پرسش‌های بنیادین درباره‌ی هویتِ این قالب در ابتدای راه پاسخ دهد.

این پژوهش می‌کوشد با فراتر رفتن از توصیفاتِ عمومی، از طریقِ تحلیلِ شواهدِ متنی، به درکی عمیق‌تر از «فلسفه‌ی وجودیِ» تغییراتِ ساختاری در شعر فارسی دست یابد و این فرآیند را به عنوان یک رویدادِ تحلیلی در تاریخ ادبیاتِ کلاسیک به ثبت برساند.

۲. پیشینهٔ تحقیق

جریان شکل‌گیری غزل در ادبیات فارسی، به دلیل اهمیتِ بنیادینِ این قالب در تکامل شعر، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و تاریخ‌نگاران ادبی بوده است. بخش عمده‌ای از آگاهی ما دربارهٔ غزل، مدیونِ آثارِ مرجعِ تاریخ ادبیات است. پژوهشگرانی نظیر ذبیح‌الله صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» و عبدالحسین زرین‌کوب در آثارِ تحلیلی خود، ضمن ترسیمِ خطِ سیرِ شعر فارسی، به ظهورِ تغزل

در قصایدِ دورهٔ سامانی و غزنوی اشاره کرده‌اند. این آثار، بسترهایِ تاریخی و گاه‌شمارِ پیدایشِ غزل را به خوبی تبیین کرده‌اند، اما تمرکزِ اصلیِ آن‌ها بر کلِ جریانِ شعر بوده و به صورتِ متمرکز و تحلیلی به «فرآیندِ استحالهٔ ساختاریِ غزل» نپرداخته‌اند. در آثارِ سبک‌شناسانی مانند محمدتقی بهار (در سبک‌شناسی) و سیروس شمیسا (به‌ویژه در کتاب «سیر غزل در شعر فارسی»)، تحلیل‌هایِ دقیق‌تری از ویژگی‌های زبانی، بیانی و ساختاریِ غزل ارائه شده است.

با وجودِ گستردگیِ مطالعاتِ پیشین، آنچه در میانِ پژوهش‌هایِ موجود کمتر مورد توجهِ جدی قرار گرفته است، «تحلیلِ فرآیندی و پیوستارِ تحولِ ساختاری» از «تغزلِ قصیده» به «غزلِ مستقل» به مثابه یک گذارِ گفتمانی است. اغلبِ منابعِ موجود یا به توصیفِ تاریخی اکتفا کرده‌اند یا غزل را در جایگاهِ کمالِ آن (سبک عراقی) تحلیل نموده‌اند. پژوهشِ حاضر، با تکیه بر یافته‌های پیشین، تلاش دارد تا با رویکردی تحلیلی بر «سازوکارهایِ برون‌شدِ تغزل از قصیده» در بازه‌ی زمانی قرون چهارم تا ششم تمرکز کرده و با نگاهی ساختارگرایانه، این حلقهٔ مفقوده در تاریخِ تکاملِ غزل را تبیین کند.

۳. بحث و بررسی

در دوره سامانیان که خاندانی ایرانی بودند، به زبان و ادبیات فارسی توجه خاصی می‌شد. (سبک خراسانی) حوزهٔ حکومت این سلسله به خراسان و ورا رود (ماوراءالنهر) و بخشي از ایران مرکزي محدود می‌شد. آبادانی و وسعت شهرها و قریه‌های آباد، و فزوني جمعیت و ثروت سرشار اهالی از جمله ویژگی‌های اجتماعی دوره فرمانروایی سامانیان است.

به طور کلی شاعران و اهل قلم در کنار اندیشمندان و عالمان، مورد عنایت و تشویق امیران و وزیران دربار سامانی قرار می‌گیرند و شعر و ادب فارسی به رشد و تحول شگفت و شگرفی دست می‌یابد. در این دوره پس از شهید بلخی و رودکی (که در مجموع بیش از چند غزل از ایشان به جای نمانده است) می‌توان به چهره‌های دیگری چون کسایی مروزی، دقیقی طوسی، منجیك ترمذی و رابعه بنت کعب به‌عنوان پیشگامان این عرصه اشاره کرد.

در دوره غزنویان نیز که پس از سامانیان در ایران شرقي به حکومت رسیده بودند، ادبیات و شعر وضع بسامانی را پشت سر می‌گذارد. یکی از شاعرانی که در دوره غزنویان به تجربه‌هاي شاعران قبل از خود در زمینه غزل، صورت منسجم و شخصیتی مستقل می‌بخشد سنایی است. بنابر تحقیقات جلال‌الدین همایی، سنایی اولین شاعری است که به سبك معمول فعلی غزل ساخته و در مقطع غزل‌هایش تخلص خود را آورده است. (همایی، ۱۳٦٦: ۵۷۱)

علاوه بر این، سنایی براي نخستین بار اندیشه و آرمان عارفانه را وارد حوزة معنوي غزل فارسي کرده است. کوشش‌های او در تغییر سبك شعر فارسي و نیز ایجاد تنوع و تجدد در شعر و غزل فارسی، تأثیر شایانی بر روند و روان ادبیات دوره غزنوی و ادوار بعد از آن می‌گذارد.

البته وجه غالب تا پایان قرن پنجم، صرف نظر از سنایي، حول محور تغزل، ابتدا و گاه انتهاي قصیده‌هایي که شاعران در آن ها به مدح پادشاهان، امیران، وزیران و دیگر درباریان مي‌پردازند مي‌گردد.

موضوعات غزل یا تغزل در ادوار نخستین شعر فارسي تا حدود اواخر قرن پنجم اغلب به موضوعاتي نظیر وصف طبیعت و معشوق، شرح وصال و شادکامي، و در پاره‌اي موارد تحمل اندوه و فراق از جانب عاشق، و نیز توصیف مي و اسباب بزم و طرب و شادخواري که از یك جنس هستند اختصاص دارد.

به عنوان مثال مي‌توان به غزل‌هایي از رودکي و دقیقي اشاره کرد، که در غزل رودکی مخاطب تا حد زیادی با ساختار معنوی یك غزل عاشقانه که از جمله ویژگی‌های آن بیان عشق مجازی و مادی و هم شرح هجران و بی‌وفایی معشوق است، روبه رو می‌شود:

" دلا تا کی همی جویی منی را؟ چه داري دوست هرزه دشمني را؟
چرا جویی وفا از بي‌وفایی؟ چه کوبی بیهده سرد آهني را؟
دل من ارزنی، عشق تو کوهی چه سایی زیر کوهی ارزنی را؟
ببخشا ماه من، بر من ببخشا مکش در عشق، خیره چون منی را"

(دبیر سیاقی، ۱۳٦۵: ۲۲)

با ظهور سلجوقیان در قرن ششم که قومي ابتدایی و بادیه‌نشین بودند- و اکثراً حتی سواد خواندن و نوشتن نیز نداشتند- آن سفره پرچرب و رنگینی که برای شاعران دوره سامانیان و غزنویان پهن بود، کم کم برچیده می‌شود و دیگر از پاداش و صله‌های فاخر و گران‌بها در این دوران خبري نیست. این عامل در کنار عواملی دیگری، از جمله انحطاط و فقر فرهنگی، بی‌انگیزه بودن شاعران براي خلق آثار ادبي و اهتمام نداشتن سلجوقیان به شعر و ادب سبب می‌شود که بسیاری از شاعران این دوره از وضع معیشتی خویش گلایه نمایند و به مقایسه وضع خود با شاعران دوره قبل بپردازند. شاعران به نسبت دوره‌های قبل صله‌های گزاف و گاه حتی مناسب دریافت نمی‌کردند. چنان که انوری می‌گوید:

" خاطری چون آتشم هست وزبانی همچو آب فکرت تیز و ذکای نیك و طبعی بی خلل
اي دریغا نیست ممدوحي خریدار مدیح وی دریغا نیست معشوقی سزاوار غزل "

(شمیسا، ۱۳۷۳: ٦۸)

در این دوران بزرگ‌ترین انگیزه شاعران برای سرودن قصیده که همان گرفتن صله‌های گران بها از ممدوحان خویش است، از بین می‌رود. یکي دیگر از دلایل کم رنگ شدن قصیده و رونق گرفتن غزل در این دوره، ظهور چهره‌های استثنایی در عرفان و تصوف است. این امر باعث می‌شود شاعران تا حدودي آرمان‌گرا شوند و در اشعار خود از مضامین عمیق عرفانی استفاده کنند در ثانی قصیده که نوعی بیگانگی با مضامین عرفاني دارد و بیشتر براي بیان مدح به کار می‌رود، نمی توانست جواب گوی این تعالیم باشد و آرام آرام از صحنه خارج می شود و غزل جای آن را می گیرد. رواج غزل در قرن ششم مصادف با اوج تصوف است و چنان که واضح است یکي از بهترین قالب‌های شعری برای بیان اندیشه‌های عرفانی همین غزل است زیرا در حقیقت مضامین عرفاني تعبیر و تفسیري از اشعار عاشقانه بوده است. پس پایه‌های غزل در این قرن است که استوار مي‌شود و قالب رایج می‌گردد و اندك اندك تکامل می‌یابد تا آنکه در قرن هفتم (و هشتم) به اوج خود می‌رسد.

پرداختن به مسائل اجتماعی از پیشترها مورد توجهٔ شاعران نامدار و مشهور ایران زمین بوده است و تا قبل از شکل گیری و جاافتادن غزل بعنوان یک قالب مهم ادبی در تمامی اشعار این شاعران به چشم می خورد؛ آنها در اشعار خود با استناد به زندگی اجتماعی، بخصوص درک عمیق ارزش اجتماعی، با مردم بودن، زندگی کردن و با آن ها رابطه برقرار کردن و از دردها و رنج هایی آنان متأثّر شدن، در بهبود حال مردم و جامعه کوشیدند.

محیط اجتماعی هر شاعری با دیگران متفوت است. منظور از محیط اجتماعی، زمینهٔ اجتماعی و خود جامعه است با همهٔ ابعاد گوناگونش. به بیان دیگر:

محیط اجتماعی به کلیهٔ شرایط، اوضاع، مقتضیات چارچوب اجتماعی که فرد یا گروه را در میان گرفته می پرورد، اطلاق می شود. فردوسی شاعر نامدار سدهٔ چهارم با صرف بهترین دوران عمر و جوانی و با صداقت و امانتداری کامل، شاهکار ادبی خود بنام شاهنامه را سرود، و آن توانایی را داشت که جامعه و حیات اجتماعی – فرهنگی مردم ادوار مختلف گذشته را بخوبی و دقت بررسی کند، و با سفر به دوردست ترین دوره های تاریخ اثری اینچنین ماندگار و جاویدان که تأثیرش در افکار و نسل های پس از او مایهٔ یگانگی اجتماعی است را خلق کند ؛ و عنوان شایسته و بحق «حافظهٔ ملی» را به این اثر اختصاص دهد.فردوسی در شاهکار خود با تبحّر و شیوه ای خاص موضوعات و مباحث اجتماعی گوناگون، اعم از محیط خانوادگی، حکومت، جامعه، دین و تربیت را گنجانده است .نه تنها فردوسی با اثرش که ناصرخسرو، نظامی در پنج گنج و حتی مولوی در مثنوی معنوی (که درواقع آئینهٔ تمام نمای عرفان وتصوف است) از دستآوردهای ادبی و فکری محیط اجتماعی خود در دامنه ای گسترده استفاده کرده اند و با بیانی نغز و دلکش به ترسیم جامعهٔ آرمانی، عدالت اجتماعی و روابط اجتماعی که مشترک همهٔ آثار است، پرداخته‌اند.

۲. غزل در حوزه عاطفه و خیال اندیشه شاعران سبک عراقی

با توجه به گسترش ابعاد معنوي غزل در دورة معاصر، به ویژه از عهد مشروطه، حتی از روزگار حافظ به بعد، دیگر نمي‌توان تعریف غزل را بنابر موضوعات عاشقانه و وصف معشوق و می و مغازله، که ابیات آن معمولاً بین ۵ تا ۱۰ بیت است، محدود کرد. اگر چه در اصل، غزل را عشقبازی کردن و سخنگویی با زنان تعریف کرده‌اند، اما این بُعد مرسوم و آشنای آن است که همواره با توجه به اوضاع و احوال روزگار و جامعة خود، رنگ و بویي متناسب با حالات و حرکات خود بدان بخشیده است.

گذشته از شاعران گران مایه‌اي چون انوري و سعدي که در غزل، تنها به تصور و تصویر معشوق مجازي و گفتگوهاي طبیعي میان عاشق و معشوق پرداخته‌اند «و به عنوان مثال سعدي را از دیدن روي خوب شکیب نبوده[۱] و حتي از این نیز فراتر، فایده دیده را دیدن روي دلبر بیان کرده و در غیر این صورت فایده‌اي براي بینایي متصور نشده است»[۲] شاعراني نیز بوده‌اند که علاوه بر رنگ و بوي طبیعی غزل، ظاهر و ضمیر کلام خود را به گرماي عشق حقیقي و ماوراي انساني، وهم عشق به حقیقت جامعه و دردها و آمال و آرمان‌هاي بشري آراسته‌اند. سنایي و خاقاني از جملة همین گروه‌اند و حافظ نیز به تبع ایشان مي‌آید.که شعر فارسی، با غزل‌های او به قوام یافته‌ترین شکل اعتدال و اعتلاي خود دست یابد.

حافظ بزرگمردی است که در تمام عمر خود، با مشکلات و سختی ها، دشواری ها و ناهنجاری های تلخ و تاریک مردم روزگار خود به مقابله پرداخته و ناملایمات و شداید را به هیچ گرفته است.

چه حافظ با زبان جدّ و قاطع و چه عبید زاکانی (شاعر و نویسندۀ طنز پرداز سدۀ هشتم) با زبان هزل و طنز تباهی و تباهکاری جامعه، دگرگونی ارزش ها و از بین بردن معیارها و خدشه دار کردن اخلاق عمومی و روابط اجتماعی را با زبان شعر در آثارشان منعکس کردند. با زبان طنز می شود ناهنجاری و کاستی‌ها را واقع گرایانه به باد انتقاد گرفت و ریاکاری ها و ستمگری های حکّام زمان خود را بطور غیرمستقیم به معرض نمایش گذاشت.مانند اثر ادبی « موش و گربه » عبید زاکانی که اشاره ایست به ستم و ریاکاری های امیر مبارزالدین محمّد مظفری و دستیاران او.

۳. بررسی اجمالی غزل عهد صفوی (سبک هندی)

در عهد صفوی یا در دوره موسوم به سبک هندی اگر چه غزل تا حدی از موضوعات صرفاً عاشقانه و می و مغازله فاصله می‌گیرد، اما به عرصه‌ای گام می‌گذارد که بسا ناگوار و ناهموار است.

---

[۱]ـ مرا شکیب نمي‌باشد اي مسلمانان ز روي خوب لکم دینکم ولي دیني (کلیات سعدي، ۱۳۸٦: ٦٤٥)

[۲]ـ دیده را فایده آن است که دلبر بیند ور نبیند چه بود فایده بینایي را؟ (همان: ٤١٨)

در نتیجهٔ بی اعتنایی شاهان صفوی به شعر غنایی فارسی، شعر و غزل که در این عهد به‌عنوان قالبی مطلوب، مورد توجه شاعران قرار گرفته، از دربار به قهوه خانه‌ها و مجالس مردم عادی انتقال یافت. با اینکه چند تن از سلاطین صفوی اندک توجهی به شعر برخی ازشاعران نمودند به طور کل، شعر جنبهٔ تزئینی و ارزش کاخی سابق خود را از دست داد.

و در کل، از نظر ساختار دروني، اساس و مبنای غزل در این دوره بر پایه بیت استوار است و هر بیت از نظر مضمون و محتوا، ویژگی‌های روحی و روانی خاص خود را دارد. در همین دوره است که جریان ذوق و قریحه شاعران که در ادوار گذشته به ویژه در عصر حافظ، از اعتلا و اعتبار خاص و در خور تأملی برخوردار شده بود، ناگهان از مسیر اصلي و اصیل و به اصطلاح متعهدانه خود خارج می‌شود و شاعر به سمت ساخت و سازهای غزل مضمونی سوق می‌یابد و همین باعث می‌شود که معیار و محك فصاحت در این عصر، دستمایهٔ تردد و کثرت توجیه ناپذیر صور خیال و نیز کشف و ضبط مضامین دور از ذهن به سود تزیین و تکلف قرار گیرد. اگر غزل براساس زبان و مفاهیم عرفانی با حافظ به اوج خود رسیده است، غزل سرایی براساس مضمون آفرینی و معنی یابی با صائب به معنی به شکوفایی و اوج دیگری می‌رسد. صائب از پرکارترین و تواناترین شاعران سدهٔ یازدهم و یکی از چهار غزل‌سرای بزرگ ایران (مولوی، سعدی، حافظ، صائب) است که مضمون پردازی، معنی آفرینی، بیان لطیف، تمثیل‌های زیبا و ملاحظات اخلاقی و اجتماعی شعرش از او شاعری برجسته و ممتاز ساخته‌اند.

٤. نگاهی کوتاه به غزل دوره بازگشت

طبق تقسیم بندی دکتر شمیسا، شعر دورهٔ مشروطه (که موضوع آغازین و مورد نظر ما است) حد واسط شعر دورهٔ بازگشت و شعر نو است. قبل از ورود به بحث شعر مشروطه لازمست مختصر شرحی دربارهٔ شعر دورهٔ قبل از آن (بازگشت) داده شود تا خوانندگان با آگاهی کافی از تغییر سبک‌ها با شعر دورهٔ مشروطه آشنا شوند. به طور کل عوامل مؤثر در پیدایش نهضت بازگشت اجمالاً بدین شرح است:

۱- تاراج کتابخانهٔ اصفهان

۲- دربار قاجاریه (ایجاد دربار قدرتمند قاجار باعث شد تا شاعران دوباره در دربار جمع شوند و به مدح سلاطین بپردازند.)

۳- تضعیف جامعه (تغییر نکردن اوضاع سیاسی، اجتماعی و شکست ایران از روسیه)

پس از سبك هندی، شعر و خاصه غزل دچار واپس‌گرایی و عقب ماندگی بی‌سابقه‌ای می‌شود که این را حتی مي‌توان از وجه تسمیه دوره فوق به دوره بازگشت ادبی دریافت.

در واقع غزل این دوره که زیربناي آن بر پایة شعر و اندیشة شاعران ادوار قبل از سبك هندی به ویژه براساس مختصات شعر شاعران سبك عراقي استوار است، نه اندیشه و آرمان تازه‌اي را بر صحنه کلام به نمایش مي‌گذارد و نه حتي درصدد کشف و خلق بیشتر ظرفیت‌هاي زباني و بیاني تازه‌اي برمي‌آید که شاعران خراسان و دورة عراقی پیشتر بدان پرداخته بودند.

شاعران این دوره هرگز برآن نشدند که روش یا اسلوب جدیدی را پایه گذاری کنند. (برخلاف مشروطه) اشعار آنها به پیروی از شاعران گذشته سروده می‌شد و حتی صورت شعری را هم تقلید می‌کردند. زبان این شاعران خام و ابتدایی است. ادیبان این دوره با متون قدیم و بلیغ زبان فارسی ناآشنا بودند؛ اما به مرور هرچه پیشتر می‌رود آنها بر اثر تمرین، زبان خود را تعالی می‌دهند. جای بسی دریغ است که غزل‌سرایان این دوره، در این تجربه، نه‌تنها راه به جایی نمی‌برند و به کشف چشم‌انداز و افق تازه‌ای در آسمان نغز و رفیع غزل دیرسال فارسی نایل نمی‌آیند، بلکه در این تکرار و به اصطلاح تقلید، سعدی و فصل غزل صرفاً عاشقانه او را سرلوحه کار و گفتار خود قرار می‌دهند و البته در این راه هرگز به گرد پای توفیقات و خلاقیت‌های سعدی و نیز قوت زبان و بیان دقیق و در عین حال سهل ممتنع او نمی‌رسند:

" تا کنم چاك به کوي تو گریباني چند روزگاري زده‌ام دست به دامانی چند
جز دل من که خورد زخمه ازآن کاکل و زلف نشنیده‌ست کسی گویی و چوگانی چند "
(آل داوود، ۱۳۷۱: ۱۴۳)

سرودهٔ یغمای جندقی با شعرهای غنایی قرن هفتم و هشتم چه فرقی دارد؟ چنان که می‌بینیم چهره‌ها تقریباً تکراري هستند و صداها نیز همچنین، مربوط به آن سوي قرون است که بازتاب یك شعر مدحی شاعران این دوره آن قدر اندیشه‌ها و احساساتشان را به زرو زیور صور خیال می آراست که اگر حرفي و سخن از دردي هم بود، با هزار دقت و درایت، از پس پرده‌های تو در توی خیال به گوش می‌رسید:

"کرده‌ام سرمشق حیرت سرو موزون تو را ناله می‌خوانم بلندی‌های مضمون تو را
شام پرورد غمم با صبح اقبالم چه کار تیره بختی سایه بید است مجنون تو را
خاك‌های این چمن می‌بایدم بر سر زدن بس که گل پوشید نقش پای گلگون تو را
ساز محشر گشت آفاق از نگاه حیرتم در نی مژگان چه فریاد است مفتون تو را "(بیدل دهلوی، ۱۳۷۹: ۱۰۷)

نتیجه گیری

بررسی و واکاوی جریان شکل‌گیری غزل در ادبیات فارسی نشان می‌دهد که ظهور این قالب ادبی، رویدادی دفعی و بریده از بستر سنت‌های پیشین نبوده، بلکه حاصل یک فرآیندِ تدریجی، پویا و

چندساحتی در تحولِ شعر فارسی است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان نتایج این تحول را در چند محور کلیدی به شرح زیر تبیین کرد:

۱. استحاله از «بخش» به «کل» (گذار از تغزل به غزل): غزل در مراحل اولیه حیات خود در ادبیات کلاسیک، پیوندی ارگانیک و وابسته‌محور با قصیده داشت و در قالب «تغزل» یا «نسیب» در مطلعِ قصاید ظاهر می‌شد. فرآیندِ استقلالِ غزل، در واقع رهایشِ این بخشِ عاطفی از پیکرهٔ مدح و تثبیتِ آن به مثابه یک گونهٔ ادبی خودبسنده بود. این جداسازی، صرفاً یک انقباضِ صوری و کاهشِ تعداد ابیات نبود، بلکه خروجِ شعر از سیطرهٔ قالب‌های کلانِ ممدوح‌محور و ورود به عرصهٔ ساختارهای خردِ تمرکزیافته بود.

۲. دگردیسیِ گفتمانِ ادبی و جهان‌بینی شاعران: عمیق‌ترین لایه‌ی شکل‌گیری غزل، تغییرِ بنیادین در زاویهٔ دید و جهان‌بینی شاعران ایرانی است. گذار از تفکرِ کل‌گرای مدیحه‌سرایی (که در آن مدحِ حاکم، قدرت و ثروت محوریت داشت) به سمتِ فردگراییِ درونی، عواطفِ فردی، و درون‌نگری، بسترِ اصلی تولد غزل را فراهم کرد. در این روند، «معشوق» از سطحِ یک چهره‌ی ملموس، ممدوحِ بیرونی یا نمونه‌های سنتی، به مفهومی چندبعدی، تجریدی و در نهایت (با ظهور مکتب عراقی) به نمادِ حقیقتِ ازلی و عرفانی تبدیل شد.

۳. نقش مؤلفه‌های درون‌متنی و برون‌متنی: تحولاتِ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرون چهارم تا ششم هجری، به‌ویژه تغییرات در ساختارهای درباری، زوال تدریجی برخی نظام‌های سیاسی متمرکز، و نیاز جامعه به بیانِ لطایفِ روحی و عواطفِ زمینی و آسمانی، از عوامل برون‌متنیِ مؤثر در این رخداد بودند. در سطحِ درون‌متنی نیز، تلاشِ شاعران برای انسجامِ بیشترِ ابیات پیرامونِ یک محورِ عاطفی واحد (وحدتِ عاطفی)، گزینشِ واژگان نرم‌تر و موسیقایی‌تر، و گریز از تکلفات و صنایع لفظی سنگین قصاید، زبان شعر را به حوزه‌ی غزل نزدیک‌تر ساخت.

۴. هموار شدن راه برای سبک عراقی: جریانِ شکل‌گیری غزل در دورانِ گذار (قرن چهارم تا ششم)، پلِ ارتباطیِ استواری میانِ استحکامِ سبک خراسانی و لطافتِ عاطفیِ سبک عراقی پدید آورد. شاعرانی که در این فاصله به تجربه‌ورزی در قالب غزل پرداختند، اگرچه هنوز ردپایی از بلاغتِ کهن را در آثارشان حفظ کرده بودند، اما توانستند استقلالِ صوری و محتوایی غزل را به رسمیت بشناسند و آن را به رسانه اصلی انتقالِ عواطفِ انسانی و عرفانی در شعر فارسی تبدیل کنند.

در مجموع، غزل فارسی آینهٔ تمام‌نمایی از تکاملِ زیبایی‌شناسیِ شعر ایرانی است؛ قالبی که توانست با عبور از صافیِ تاریخ، عمیق‌ترین لایه‌های روحِ ایرانی را در بستر عاشقانه‌ها و عارفانه‌ها به منصه ظهور برساند و به قله فخر شعر فارسی بدل گردد.

فهرست منابع

آل داوود، علی (۱۳۷۱)، مجموعه آثار یغماجندقی، تهران: توس.

بهار، محمدتقی (۱۳۹۰)، سبکشناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، چاپ چهارم، تهران: زوار.

بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۷۹)، دیوان، تهران: نگاه.

دبیر سیاقی، محمد (۱۳۶۵)، پیشاهنگان شعر پارسی، تهران: علمی و فرهنگی.

سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۸۶)، کلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، کلیات سبک‌شناسی، چاپ ششم، تهران: میترا.

ـــــــــــ (۱۳۷۳)، سبک‌شناسی شعر، چاپ چهارم، تهران: میترا.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۶)، دیوان عثمان مختاری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یوسفیان دارانی، سودابه و رشیدی، مرتضی (۱۳۹۵)، «تحلیل ایدئولوژیک غزل اجتماعی دورهٔ مشروطه»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک شناسی، شمارهٔ ۲۵، دورهٔ ۷، صص ۲۱۵-۲۲۸.

MOU
دانشگاه مجازی المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم